

پایان شوم فرار از خانه...

برای چندمین بار از خانه متواری شده و پس از چند ماه خانواده اش، به همسایگان و آشنایان گفته بودند که الهه از دواج کرده است. جالب این که هیچکس از آن تاریخ نه الهه را دیده بود و نه شوهرش را.

تحقیق درباره محسن نیز نشان می دهد که او کارمند خدماتی یک شرکت است و یک خانه دو طبقه دارد. دارای دو فرزند پسر و چهار دختر می باشد که دختر بزرگش شوهر کرده و طبقه دوم منزل پدر ساکن است.

جمع بندی اطلاعات، نشان از غیبت غیر اصولی الهه می دهد. این که دختری خانه را ترک کرده و سال ها از او خبری نباشد، غیر منطقی نیست اما این که دختری خانه را ترک کرده و پس از چند ماه خانواده او اعلام کنند که شوهر کرده ولی کسی نه عروسی و ازدواج و نه پس از آن او را با شوهرش دیده باشد کمی غیر منطقی است!

با این جمع بندی ها افسر پرورنده طی نامه ای از اداره تشخیص هویت، سوابق الهه را در خواست می کند. جواب اداره تشخیص هویت مبنی بر این است که الهه یک بار به خاطر داشتن رابطه نامشروع

دستگیر شده و پدرش او را با سپردن تعهد نزد قاضی پرورنده مبنی بر اینکه دیگر اجازه ندهد دخترش رفتاری نامناسب داشته باشد، آزاد کرده است. تمام این موارد به همراه سوابق الهه و پرورنده فقدان او جهت اخذ دستور قضایی به نظر باز پرس پرورنده رسیده که با این اطلاعات قاضی دستور احضار محسن و پسرش رسول و بازجویی از آنان را می دهد.

محسن و رسول احضار می شوند. آنان در تمام مراحل بازجویی اظهار می کنند که الهه آذر ماه سال ۸۶ شوهر کرده و همسرش او را به خارج از کشور برده است. با این اظهارات باز پرس آنها را به قید وثیقه آزاد می کند و دستور ادامه تحقیقات را می دهد.

استعلام آگاهی از اداره گذرنامه و پلیس مرزی نشان می دهد که الهه از ایران خارج نشده است یا لااقل به طور قانونی خارج نشده است. با تمام این اطلاعات و بررسی ها، سرهنگ دوم ایمانی تر جیح می دهد جلسه مشتری کی با اکیب درگیر کار پرورنده و سرهنگ منوچهری داشته باشد. در این جلسه تمام نکات روشن و تاریک پرورنده از تمام زوایا بررسی می شود و به این نتیجه می رسند که از قاضی مجوز ورود به منزل و حفر باغچه منزل را بگیرند. صورت جلسه ای تنظیم و مجدداً پرورنده با این صورت جلسه و درخواست جدید به نظر باز پرس می رسد که باز پرس



پرورنده های دیگر زنده می کند و همین مورد است که کار را شیرین تر می کند و بالاخره جستجو نتیجه می دهد.

پرورنده فقدان الهه که پدرش در خرداد ماه سال ۸۶ مفقود شدنش را اعلام نموده و اینکه او چندین بار از خانه فرار کرده است. نشانی اش نیز همانی است که سرهنگ منوچهری گفته بود.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر است که پرورنده فقدان او و گزارش کامل روی میز سرهنگ است و سرهنگ دوم ایمانی در حضور او منتظر دستور.

اکیبی از ورزیده ترین کارآگاهان، به سرپرستی افسر ویژه پرورنده های قتل و نظارت رییس دایره سرهنگ ایمانی تشکیل می گردد. طبق دستور، رییس اداره موظف است مرحله به مرحله پرورنده را به نظر سرهنگ منوچهری برساند.

اکیب بدون فوت وقت تحقیقات محلی و غیر محسوس خود را آغاز می کند و به بررسی وضعیت خانواده گی محسن می پردازد. تحقیقات نشان از موقعیت نامناسبی که رفتار الهه برای محسن و خانواده اش فراهم کرده بود، می دهد. الهه دختری بی بندوباری بوده که بارها از خانه فرار کرده و از نظر اخلاقی بارفتار ناهنجار و رفت و آمدهای مشکوک آبروی خانواده اش را به خطر انداخته بود. تا سال ۸۶

گوشی را که می گذارد، به فکر فرومی رود، آیا می شود؟! نه نمی شود! در عقل نمی گنجد!

او در طول مدت خدمتش، کمتر به این مساله برخورد کرده است. منشی دفتر را صد می کند. سر باز وارد که می شود، خبردار می ایستد و پا می کوبد. به سر باز دستور می دهد: آگه این آقا دوباره تلفن کرد، فوری وصل کن.

سر باز احترام می گذارد و خارج می شود. دقیقه ای نگذشته که صدای تلفن افکار او را به هم می ریزد. گوشی را بر می دارد:

من سرهنگ منوچهری معاون فرماندهی انتظامی استان در امور آگاهی هستم، بفرمایید... آن طرف خط همان مردی است که گفته های خود را تکرار می کند.

جناب سرهنگ همون طور که گفتیم، «محسن» دخترش رو کشته و تو باغچه خونه اش دفن کرده. نشونی خونه اش رو خواسته بودید... بعد مرد خدا حافظی می کند و سرهنگ گوشی را می گذارد. حال دیگر این بار شک نمی کند اما چطور می شود مردی را گرفت و به او گفت توسته سال قبل دخترت را کشته ای؟!

سرهنگ، با تجربه تر از آن است که بخواهد بی گذاره به آب بزند یا با عجله و شتاب اقدام به انجام کاری کند که بعداً برایش مشکل ایجاد کند. برای همین، بهتر می بیند مساله را مطرح کند. منشی دفتر را احضار می کند: دفتر فرماندهی رو بگیر...

ساعتی بعد، وقتی از دفتر فرمانده انتظامی استان خارج می شود، لبخندی از رضایت بر چهره مصمم او شکفته است. به دفتر کارش می رسد. سرهنگ دوم ایمانی رییس دایره مبارزه با قتل، آدم ربایی و جرائم جنایی آگاهی را احضار می کند و به او می گوید: بین سرهنگ، اطلاع پیدا کردیم مردی به اسم محسن همراه با پسرش «رسول»، دختر ۲۶ ساله اش به اسم «الهه» رو کشته و توی باغچه خونه اش دفن کرده. این اتفاق آذر ماه سال ۸۶ افتاده. پرورنده فقدان او (ها) گمشده (ها) سال ۸۶ یا حیانا ۸۵ رو بررسی کن و ببین سابقه ای می تونی پیدا کنی؟ به احتمال قریب به یقین، قضیه جدیه؛ خیلی جدی!

سرهنگ دوم ایمانی با ادای احترام خارج می شود. با این که آخر وقت اداری است اما تر جیح می دهد موضوع را بررسی کند. پرورنده های فقدان سال ۸۶ و ۸۵ را از بایگانی می گیرد و با وجود مشغله های زیادی که دارد، به بررسی دقیق می پردازد. کند و کاو در پرورنده ها ضمن این که سخت است، گاهی خاطراتی را نیز از